

منقبلا بحسن الصبر هذا الامر لم يشك اليه غير الله الى القضاء مدة  
 در آنجا که پیش از آنکه برسد به آن امر و شکایت بر بوی غیر الله تا انقضای مدت  
 الاستلاء و اما بعد نه مان الاستلاء فلانه لما بلغ الاستلاء غايته و تباغی  
 استلاء و اما بعد نه مان الاستلاء فلانه لما بلغ الاستلاء غايته و تباغی  
 الضربها بته و لم ينقص من اعماله و طاعاته و اذكاره و انواع شكره و له  
 طرد نهايت را و اگر کرد از اعمال او و طاعات او و اذکار او و انواع شکر او و کرد  
 بظهور الشکوي و الحرج تمت حجت الله على العبد و على غيره من الشياطين  
 ظاهر شکوي و حرج را تمام شد حجت خداي بر اهلین و بر غیر او از شیطان  
 فبجلى من غيبه مابه تجليا غيبيا فنادى به اتي مسني الشيطان بغير  
 پس تجلی نمود از غیب که رب او تجلی غیبی پس ندا کرد ایوب رب خود را بر سینه من سر کرد <sup>شکایت</sup>  
 فكشف عنه مابه من ضرر و هب له اهله و مناهم معهم رحمة عنده  
 پس گشاید که از وی چیز که بود از ضرر و کشید مراد او را و مثل آن اهل با آن اهل از وی رحمت از  
 و خزانه غيبه و اظهر له من غيب الارض مغتسلا با مراد و شرابا  
 و از خزانه غیبیه و ظاهر کرد بر او از نهانی زمین آب غسل در آنجا که بود و ظاهر <sup>نمود</sup>  
 و كل ذلك كان من قوة ايمانه بالغيب وثقته بما ادخر الله تعالى له  
 و هر آن بود از قوه ايمان او بغيب و در استواری او بچیز که در خفا داشته بود و الله تعالى  
 في الغيب فكان امره كله من الغيب لما لم يناقض الصبر الشكوى الى الله  
 در غیب پس بود او همه از غیب هر که بود بر سر شکایت را بوی الله  
 سبحانه و تعالى و لذلك اتى الله على ايوبي بالصبر مع دعاية في مرفع  
 سبحانه و تعالى و برای آن ثنا زود الله تعالى بر ايوبي بهر با وجود دعاي او در مرفع

الضر عنه و لا قام يعني ايوبي عليه السلام الاقنطار الالهي بصيرة  
 طرز از خود و ضاوت کرد یعنی ايوبي عليه السلام اقنطار الای را بهر خود  
 و جسم النفس عن الشكوى الى الله تعالى بالشكوى الى الله تعالى و ناداه الخبير  
 درج و نظر را از شکایت بوی او نداد و شکایت بوی او نداد و شکایت بوی او نداد  
 مسني الضروانت ارحم الراحمين و علم هذا الامر يعني عدم الفاقمة  
 پس کرد او ضرر و نوارم الراحمين سستی و داشت فداين امر را یعنی عدم مخالفت را  
 اي من ايوبي اعطاه الله اهله بان احجي من مان من نبيه و قبالة و نهفته  
 ای ای ايوبي عطا زدود او را الله تعالى اهل آنکه زود را بر سینه که را که بود از بر او و ذکر  
 مثلهم معهم من الالواد و ذهب علماء الظاهر و اهل السلوك الذين لم يصلوا  
 مانند ایشان با این فرزندان و در فرقه اند علماء ظاهر و اهل سلوک آنکه نرسیده اند  
 الى مقام التحقيق بعد الى ان الصبر هو حب النفس عن الشكوى مطلقا  
 بوی تمام تخفین بعد بوی آنکه بر سینه هر آن حسن نفسیت از شکایت مطلقا  
 ثم عما منع ان من يكون شاكيا لا يكون راضيا بالقضاء سواء كانت  
 برای زعم ایشان آنکه بر سینه که باشد شکی بی باشد راضی نفعنا بر او است  
 الشكاي الى الله و الى غيره و ليس كذلك لان القضاء حكم الله  
 شکایت بوی الله با بوی غیر او و حال آنکه شکایت آنجا که بزرگ بر سینه نفعنا حکم الله  
 في الامنياء على حد علمه بما يقع في الوجود المقضي به الذي  
 در سستی بر حد علم او و فعال آنکه بر سینه که باشد شکی بی باشد راضی نفعنا  
 نطلبه عين العبد باستعداده من الحضرة الالهية و لا شك انكم  
 طلب میکنید آرزایین عیب بپسنداد خود از حضرة الهیه و جنب شکایت را بوی